



انتخابات در تاریخ افغانستان
جنبش مشروطیت
محمد داوود خان و دموکراسی
نفوس شماری و مسأله کوچی ها
اقلیت و اکثریت

انتخابات جهت تعیین سر نوشت در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه رول سازنده دارد. هر فرد آگاه در رابطه به تعیین سر نوشت خود و ملت خود بی تفاوت نبوده، امید و آرزوی بهتر شدن شرایط را به دل می پروراند و میکوشد با یافتن راه های بهتر، به سر منزل مقصود برسد. بررسی واقعبینانه از گذشته باعث می گردد تا اشتباهات تکرار نگردد.

مردم ما در آینده نزدیک، بار دیگر با اشتراک در انتخابات، آرزوی بهتر شدن حد اقل شرایط زندگی را برای خود و اولاد خود دارند.

در این رابطه صحبتی داشتم با مبارز آگاه و مورخ بی تعصب آقای آصف آهنگ که اینک جهت آگاهی هموطنان، بالخصوص نسل جوان، به نشر می رسانم. هر چند شخصیت آقای آهنگ ضرورت به معرفی ندارد، با آنهم نقل قولی می آورم از سخن دان شهیر داکتر اکرم عثمان که شخصیت استاد آهنگ را چنین تعریف نموده اند: (آصف آهنگ به خانواده مبارز، دلیر و سر بر کفی تعلق دارد که در قرن اخیر چندین قربانی را نذر راه مشروطه و عدالت اجتماعی کرده است. او برلیان اصیلی بر انگشتر نهضت روشنفکری افغانستان است).

سوال: اولین بار چه وقت و در کدام کشور انتخابات صورت گرفت؟

جواب: انتخابات اولین مرتبه در آتن اجرا گردید. نخبگان آتن به این باور بودند که قدرت نباید در انحصار یک فرد باشد. بر علاوه آنها به این نظر بودند که رهبر انتخابی دولت در مقابل باشندگان سرزمین مسؤلیت دارد و باید از اعمال دولت در برابر قانون جوابده باشد، یعنی اینکه دولت باید در چوکات قانون عمل کند. هر چند فقط دو فیصد جامعه که مربوط به طبقه اشراف بودند، اجازه شرکت در انتخابات را داشتند و مردم طبقات متوسط حق کاندید شدن را نداشتند اما مهم این است که بشر در دو هزار سال قبل به این باور رسیده بود که تنها با حاکمیت قانون می توان از یوغ مطلق العنانی و حکومت های خودسرانه دیکتاتوری رهایی یافت. ایجاد نظام مشروطه در قرن پانزدهم در انگلستان، تأثیرات عصر رنسانس، اصلاحات دینی و اندیشه های انقلاب کبیر فرانسه راه را آهسته آهسته برای مبارزات پارلمانی هموار ساختند. انقلاب صنعتی که از انگلستان آغاز یافت و بعداً در فرانسه و اندکی بعد از آن در آلمان به حرکت افتاد، طبقه سرمایه دار را به وجود آورد که در رقابت اقتصادی، طبقه فیودال را از صحنه سیاسی خارج کرد. جدایی دولت از دین و به وجود آوردن قوانین برای عام، نه فقط برای یک طبقه خاص، محیا نمودن امکانات آموزش و اجباری ساختن آن برای عام، همه و همه جهت استقرار حاکمیت قانون کمک نمودند. بعداً این اندیشه در کشور های مانند ترکیه، مصر، هند، ایران، افغانستان و غیره نیز سرایت نمود.

سوال: اندیشه های تازه بوجود آمده در اروپا که شما یاد آور شدید، کدام الهام ویا تاثیر در حیات سیاسی افغانستان داشتند؟

جواب: اولین مکتب در دوران امیر حبیب الله خان تاسیس می گردد و متعلمین این مکتب مانند بعضی از جوانان داخل دربار صدای مشروطه را بلند می کنند؛ زیرا اینها با علم آشنا گردیده اند و می بینند که جهان در تحول است. تا آن زمان کتاب زیاد در افغانستان وجود نداشت تا جوانان، مخصوصاً جوانان خارج از طبقه اشراف بتوانند به صورت دقیق از ایدئولوژی نهضت مشروطه آگاهی لازم را حاصل کنند، اما می بینیم که حتی اندکی سواد نیز باعث آگاهی عده ای از جوانان گردید و خواستند در رقم زدن سرنوشت خود دخیل باشند، هر چند که خواسته های ایشان با اصل ایدئولوژی مشروطه چندان ربطی نداشت. اما کار بزرگ و قابل ستایش این عده از جوانان این است که اینها برای بار اول صدای آزادی را بلند کردند و بدین طریق قدرت مطلقه سلطنت تحت سوال قرار گرفت. مشروطه خواهان در دوران امیر حبیب الله خان تقاضا نمودند که به وکلای مردم حق داده شود تا با سلطنت همکاری نمایند، یعنی اینکه در تصامیم حکومت تا اندازه ای دخیل باشند. همین.

امیر حبیب الله خان مرد هوشیار و نوکر وفا دار انگلیس بود. او میدانست که اگر به مشروطه خواهان حق داده شود، تقاضای اول آنها استقلال کشور شان خواهد بود و با این عمل، طبعاً که در مخالفت با انگلیس قرار خواهد گرفت. بناً چند نفر از رهبران جنبش مشروطه را جهت خوش ساختن انگلیسها و دوام سلطنت خودش از بین برد و تعدادی را هم به زندان انداخت و به این طریق جنبش مشروطه را که در تاریخ افغانستان به اسم " مشروطه اول " مشهور است، سرکوب نمود.

سوال: لطفاً در باره فعالیت مشروطه خواهان در دربار امیر حبیب الله خان کمی روشنی اندازید؟
جواب: یک عده از جوانان در داخل دربار معتقد بودند که باید تحولی در حیات سیاسی جامعه صورت بگیرد. آگاهی این جوانان را اخبار و جرایدی که به زبان فارسی در هند، ایران، ترکیه و ماورالنهر به نشر می رسیدند، تشکیل می داد. نماینده امیر در این کشورها، نسخه های از این جراید را جهت معلومات امیر به دربار می فرستادند و بدین طریق جوانان دربار از اندیشه های تازه آگاهی حاصل می کردند. سردار محمد کبیر جان این جراید را به دسترس دوستانی که در خارج از دربار داشت، قرار می داد.

سوال: شاه امان الله خان در رابطه با قانون، انتخابات و مشروطه خواهان چه نظر داشت؟
جواب: با روی کار آمدن غازی امان الله خان که به همکاری جوانان دربار و همفکران بیرون از دربار صورت گرفت، اندیشه مشروطه به شکل جدی تر در میان جوانان با سواد مطرح گردید. بخصوص که محمود بیگ طرزی، سالیان که به سرزمین ترکیه زندگی میکرد، از اندیشه مشروطه خواهان ترکیه آگاهی داشت و بدین طریق امان الله خان و دیگران نیز از این اندیشه توسط طرزی آگاهی یافته بودند. هر چند غازی امان الله خان در دوره سلطنتش، مشروطه خواهان را اذیت نکرد، اما به اساسات مشروطه پابندی شاید و باید نشان نداد.

سوال: نقش رسانه ها در آن وقت و رول روشنفکران چه بود؟
جواب: در آن وقت روزنامه، هفته نامه و ماه نامه بیرون داده می شد. در این نشریه ها از واقعات بین المللی تا واقعات داخلی و موضوعات ادبی و غیره به نشر می رسیدند اما در دسترس عام قرار نمی گرفت، زیرا از یک سو بیسواد و از سوی دیگر توان خرید آنها برای همه میسر نبود. جوانان مشروطه خواه کوشش می کردند تا زبان ترکی یا فرانسوی را فرا بگیرند تا از آن طریق با اندیشه های نو آشنا گردند. زمانیکه امیر حبیب الله خان در مشرقی هدف گلوله قرار گرفت، انگلیس ها غافلگیر شدند و نتوانستند جانشین دیگری مطابق میل خود تعیین کنند. بناً مشروطه خواهان بر خلاف خواست انگلیس، از شهزاده امان الله خان پشتیبانی کردند، چون طرفدار تحول بودند.

سوال: با آمدن شاه امان الله خان، مناسبات شاه با مردم چگونه شد؟
جواب: شاه امان الله، بدون مبالغه، به فرد فرد مردم افغانستان، بدون کوچکترین امتیاز قومی، لسانی و مذهبی عشق و علاقه داشت. علاقه شاه به معارف و عام ساختن آن بسیار بود. امان الله خان در رابطه با معارف و دیگر اصلاحات، فرامین به ولایات کشور فرستاد و پس از مدتی شخصاً خودش با هیأتی به قندهار رفت تا از اجرای فرامین مطمئن گردد. هنگام دیدار از یک مکتب دید که درس شروع میباشد ولی چند متعلم در صحن مکتب به بازی مشغول میباشند. از مدیر مکتب پرسید، چرا این بچه ها درس نمیخوانند؟ مدیر به جواب گفت که ساعت درس دینیات است و این بچه ها از اهل هنود هستند.

شاه امان الله گفت، آنها اقلیت هستند و ما باید به اقلیت های خود بیشتر توجه داشته باشیم؛ شما دینیات خودشانرا برایشان درس بدهید که افغان اصیل باشند).

شاه امان الله مرد وطنپرست، مردم دوست و ترقی خواه بود. او در راه ترقی و تعالی کشورش قدم های بزرگ برداشت اما نیرو های مرتجع به تحریک انگلیس، این شاه وطنپرست و ترقی خواه را با دسیسه از میان برداشتند.

سوال: استاد محترم، نقص کار امان الله خان چه بود؟ آیا انتخابات در دوران سلطنتش صورت گرفت؟
جواب: نقص بزرگ او این بود، قسمی که قبلاً ذکر کردم، پابندی شاید و بایدی در راه استقرار سیستم مشروطه از خود نشان نداد. در لویه جرگه پغمان، عبدالرحمن لودین از وی خواست که شاه باید صدراعظمی از میان مردم تعیین کند تا وی (صدراعظم) از اعمال حکومت در مقابل شورا مسؤل باشد. شاه در جواب لودین گفت که نمی خواهد صدراعظم بین شخص شاه و مردم حایل گردد. درست است که جواب شاه امان الله خلاف اساسات مشروطه است، اما بلاخره هیچ نظامی در تاریخ بشر، راه صد ساله را یکشبه نپیموده. لیکن محمد نادر خان همین مشروطه خواه بزرگ را مقابل چشم خود در ارگ زیر قنடاق تفنگ به شهادت رساند.

سوال: قانون اساسی در افغانستان چه وقت بوجود آمد؟
جواب: در کشور ما قانون اساسی مرتبه اول توسط غازی امان الله خان بوجود آمد. شاه ضمن سفری که در اروپا داشت، قانون اساسی جمهوریت وایمر را با خود به افغانستان آورد تا در تهیه قانون اساسی، از آن کمک بگیرد.

سوال: چرا اصلاحات امان الله خان زیاد دوام نکرد؟
جواب: امان الله خان قدرت انگلیس را که در هند مستقر بود و تأثیر نیرو های عقب مانده و مرتجع را در اذهان مردم نادیده گرفت و راه اصلاحات را با تندروی پیش رفت. انگلیسها از اعمال امان الله خان سخت برآشفته بودند و نمی خواستند افغانستان را، مثلاً به نفع روسیه از دست بدهند. لذا به روی یک دسیسه از قبل سناریو شده امیر حبیب الله کهدامنی را قربانی کرده و کاندید وفادار خود، محمد نادر خان را مانند شاه شجاع بر اریکه قدرت نشانند.

سوال: نادرشاه چگونه و به کمک کی ها بقدرت رسید؟
جواب: نادر شاه، برادرانش و محمد گل مهمند را انگلیس به قدرت رساند.

سوال: در زمان نادر شاه قانون اساسی بود؟
جواب: نادرشاه نیز قانون اساسی داشت و روز تاسیس شورای ملی را رخصتی عمومی اعلان کرد. شورای ملی، مجلس اعیان و بلدییه ملی نیز وجود داشت اما بر تاق بلند گذاشته شده بود و دو لب شخص محمد نادرشاه قانون بود.

سوال: آهنگ صاحب، اعضای شورای ملی ویا بلدییه در زمان نادرشاه چگونه تعیین میشدند؟
جواب: اعضای شورای ملی تحت نظر شخص شاه و به مسولیت نایب الحکومه و حاکمان تعیین می شدند. این وکلا تضمین شده بودند و کوچکترین عملی بدون نظر حکومت انجام داده نمیتوانستند.

سوال: چرا؟
جواب: قانون، دو لب شاه بود. خصلت سیستم های که اوپوزیسیون را قبول ندارند، دیکتاتوریت است. این نوع قدرت های سیاسی، جهت حفظ موقعیت خود، از هیچ گونه خشونت و اعمال ضد انسانی دریغ نمی کنند. اینکه این قدرت در دست یک فرد باشد یا یک حزب، فرقی نمی کند. ما هر دو نمونه را در کشور خود تلخ تجربه کرده ایم. نمونه حکومتهای تک فردی را در دوره های نادر خان، هاشم خان و محمد داوود خان دیدیم و نمونه حکومتهای یک حزبی را در دوره های حزب دموکراتیک خلق و احزاب گویا اسلامی مشاهده کردیم. تجربه تاریخ نشان می دهد که هر دو نوع آن جز تباهی و عملکرد های وحشیانه دیکتاتوری چیز دیگری به ارمغان نداشتند. تا زمانیکه قانون حاکم نباشد، هر سیستمی خود سرانه عمل می کند، زیرا مرجعی وجود ندارد تا از حقوق فرد و کرامت انسان دفاع کند. قانون دموکراسی بر هر نوع تبعیض و خشونت خط بطلان می کشد. در همینجا باید یاد آور شوم که جوانان ما بجای اینکه نادانسته در زد و بند های قومی افتاده اند، اولاً باید تاریخ خود را بصورت دقیق مطالعه کنند و ثانیاً از مسایل جامعه شناسی و علم سیاست آگاهی حاصل نمایند تا بتوانند عمق فاجعه را که قوم گرایی باعث

می گردد، درک کرده، بعداً با دید انتقادی و برخورد علمی، تاریخ واقعی ما را بنویسند تا خود و اولاد خود را از بند اینهمه افسانه و دروغ و قهرمان های دروغی برهانند. در غیر آن اگر سطح سواد تاریخی، سیاسی و اجتماعی ما همین طور ادامه بیابد، یقین دارم که از دست این کم سواد و احساسات کاذب، وطن تجزیه خواهد گردید.

سوال: نادر خان با مشروطه خواهان چگونه رفتار کرد و چه تغییری بعد از کشته شدنش در سیاست سلطنت به وجود آمد؟

جواب: محمد نادر خان تا آنجا که دستش رسید، مشروطه خواهان و امانیستها را وحشیانه به قتل رسانید و تعدادی را نیز بدون محاکمه زندانی نمود تا اینکه خودش هم توسط عبدالخالق در روز روشن به قتل رسید. پسرش، محمد ظاهر شاه به جای او بر تخت سلطنت نشست اما او بسیار جوان بود، لذا همه کارها را شخص محمد هاشم خان، برادر نادر شاه اجرا میکرد ولی یک مدیر را هم بدون نظر سفیر انگلیس مقرر نمی توانست. بناً دوره صدارت او نیز مانند دوران سلطنت نادر خان، دوره شکنجه، قتل و انداختن اختلافات قومی بین مردمان با هم برادر کشور بود. محمد هاشم خان نسبت قتل برادرش محمد عزیز خان، پدر محمد داود خان و نعیم خان، در آلمان، کینه دشمنی زیاد بمقابل طبقه جوان وطن بخصوص مردم کابل داشت. قصه فیل مرغ های او کینه و عملکرد او را در مقابل مردم نشان میدهد. دو برادر زاده خود، داوود خان و نعیم خان را نیز، بر ضد ظاهر شاه و روشنفکران تربیت کرد.

تا ختم جنگ جهانی دوم ظلمیکه توسط محمد نادر خان، هاشم خان و اندیشه قوم گرایی که بیشتر از جانب محمد نعیم خان طرح ریزی و عملی می گردید بالای مردم صورت گرفت، برای همه اتباع با وجدان این مرز و بوم روشن است.

اما پس از عزل محمد هاشم خان و تقرر شاه محمود خان بحیث صدر اعظم، نشر اعلامیه حقوق بشر و اعلامیه ملل متحد، فضای سیاسی بازتر و امکانات فعالیت های سیاسی مهیا گردید. صدا های مشروطه خواهی از جانب داکتر محمودی و عده دیگر از روشنفکران بلند شد. شاه محمود خان صدر اعظم، سران قوم هزاره، تاجک، ازبیک و قزلباش را خواسته و از ظلم و ستمیکه توسط سردار محمد نعیم خان و محمد گل مهمند بر آنها رفته بود عفو خواسته و گفت که دشمن شما محمد گل خان بود و او را برطرف کردم.

سوال: استاد آهنگ، شما از شاه محمود خان نام بردید؛ آیا شاه محمود خان انتخابات را در دوره حکومت خود وضع کرد؟ و مناسباتش با طبقه روشنفکر جامعه چگونه بود؟

جواب: شاه محمود خان به تقاضای روشنفکران لیبیک گفت و با ساختن قانون بلدی، انتخابات بلدی را مطابق قانون عملی نمود و هیچ گونه مداخله در انتخابات نکرد.

بعد از انتخابات بلدی، انتخابات شورای ملی نیز مطابق قانون عملی گردید و منصفانه باید گفت که از جانب حکومت کوچکترین مداخله صورت نگرفت. مردم در هر دو انتخابات، توانستند آزادانه به نفع شخصیتهای مطلوب خویش رای بدهند.

بنا برآن برای اولین بار بود که بر طبق اعلامیه حقوق بشر و خواسته روشنفکران، شاه محمود خان قانون را محترم شناخت و گام امیدوار کننده بسوی دموکراسی برداشت.

شخصیتهای مطلوب، نیک نام و با دانش از جانب مردم انتخاب گردیدند مانند میر غلام محمد غبار، داکتر محمودی، عبدالحی حبیبی، دهقان بدخشی و غیره که تعدادشان به بیش از بیست نفر می رسید و همه مشروطه خواه بودند.

در پنج سال اول صدارت شاه محمود خان، مردم افغانستان بدون تبعیض و امتیاز، برادرانه زندگی کردند. در همین دوره، جمعیت های بنام ویش زلمیان، ندا خلق و وطن بوجود آمد. جراید ملی انگار، ندا خلق و وطن هم نشر و پخش میگردید. اتحادیه محصلین آزادانه فعالیت میکرد. بنا برآن کشور به سوی یک نظام دموکراسی در حرکت بود.

سوال: کی یا کبها در آن زمان مانع پیشرفت دموکراسی گردیدند؟

جواب: وقتیکه انتخابات تطبیق شد، سردار محمد داود خان و محمد نعیم خان که سفرای افغانستان در انگستان و فرانسه بودند، وظایف شانرا رها کرده و به وطن برگشتند.

انها خود را مستحق صدارت میدانستند و افغانستان را ملک شخصی خود فکر میکردند. پس بر آن شدند که اگر دیر تر حرکت نکنند، مردم به حقوق خویش آشنا گردیده و دیگر چانس آنها از بین خواهد رفت. بنا بر آن در کابینه شاه محمود خان داخل شدند و آهسته آهسته او را در حاشیه قرار دادند.

سوال: آقای آهنگ، به نظر شما، چه وقت، برای بار اول، دموکراسی در افغانستان تطبیق گردید؟
جواب: پنج سال اول دوره صدارت شاه محمود خان را می توان دوره دموکراسی خواند، اما محمد داوود و محمد نعیم که دست پرورده هاشم خان بودند، دوباره به زبانها قفل انداختند و زندانها را از مشروطه خواهان مملو گردانیدند.

سوال: استاد آهنگ، چگونه می توانیم در افغانستان، انتخابات واقعی بر اساس قانون داشته باشیم؟
جواب: ما در افغانستان مشکلات زیادی داریم که تا آنها بر طرف نگردند، محال خواهد بود تا از انتخابات واقعی صحبت کنیم.

اول: تا امروز ما احصاییه دقیق از ساکنین کشور خود بدست نداریم، چرا که حاکمان کشور بخاطریکه قوم خود را اکثریت نشان بدهند، نخواستند که سر شماری واقعی صورت بگیرد. بطور مثال کوچی ها در تابستان به افغانستان می آیند و در خزان واپس به پاکستان میروند. یعنی چهار ماه در افغانستان و هشت ماه در پاکستان بسر می برند. نفوس شماری جعلی. که دولت وقت افغانستان انجام داد، یکبار رفت و یکبار نیز آمد کوچی ها را احصایه گرفتند. تعداد خیمه ها را یکصد هزار قلمداد کردند و مدعی شدند که در هر خیمه یک فامیل پنج نفری زندگی می کند. بدین طریق نفوس کوچی ها را پنجصد هزار نشان دادند که مبالغه آمیز بود. حفیظ الله امین به این هم قناعت نکرد و تعداد آنها را به خواست خود، سه ملیون نوشت.

دوم: مردم جنوبی و حاشیه سرحد قطعاً تذکره ندارند، پس چگونه می تواند احصاییه دقیق بدست آید؟ تا زمانیکه برای تمام اتباع کشور تذکره داده نشود، امکان ندارد که ما بتوانیم احصاییه دقیق داشته باشیم. لذا انتخابات هم نمی تواند به شکل واقعی صورت بگیرد.

سوال: استاد محترم، شما فرمودید که حفیظ الله امین نفوس کوچی ها را با قلم خود به سه ملیون رساند یعنی دودنیم میلیون، خودسرانه به تعداد قبلی افزود. چرا قبل از آن ارقام معین از کوچی ها بدست نیست؟
جواب: دولت ها، مخصوصاً شاهان درانی نمی خواستند که احصاییه دقیق از مردمان جنوبی و حاشیه سرحد گرفته شود، زیرا نتیجه یک احصاییه دقیق، به نقص شان می انجامید و حقیقت ادعای اکثریت و اقلیت بر ملا می گردید.

سوال: به نظر جناب شما چگونه باید نفوس شماری دقیق صورت بگیرد؟
جواب: نفوس شماری باید تحت نظر ملل متحد صورت بگیرد؛ نماینده های اقوام باید در این نظارت حضور داشته باشند؛ در مورد کوچی ها هم که هشت ماه در پاکستان بوده و دارایی و جایداد شان نیز در همانجاست، تصمیم جدی و عادلانه اتخاذ گردد؛ برای تمام اتباع کشور تذکره داده شود تا قانون مراعات گردد و نه قوم گرایی.

سوال: استاد آهنگ، لطفاً راجع به انتخابات قبلی معلومات دهید.
جواب: مشکل است، زیرا انتخابات در افغانستان صورت گرفته و بنده در کانادا بسر میبرم. لذا بصورت واقعی معلومات ندارم که انتخابات چگونه و بروی کدام قانون عملی گردیده است. اما قسمی که قبلاً ذکر کردم، انتخابات دو مرتبه بدون مداخله حکومت صورت گرفت؛ مرتبه اول بعد از تقرر شاه محمود خان بحیث صدراعظم، و مرتبه دوم بعد از توشیح قانون اساسی جدید در سال 1343 که به نام انتخابات دوره دوازدهم شورای ملی شهرت دارد. سلطنت در این انتخابات مداخله نکرد. اما مرحوم سید قاسم رشتیا که در آن زمان وزیر مطبوعات و وزیر مالیه بود، فرمانی را از جانب حکومت صادر کرد که مامورین و مستخدمین وزارت خانه ها باید از حوزه های انتخاباتی محل کار خود رای بدهند؛ چون اکثریت وزارت خانه ها در ناحیه اول قرار داشتند، مبارز نستوه و محبوب القلوب مردم شهر کابل میر غلام محمد غبار که از ناحیه اول کاندید شده بود، نتوانست در مقابل خانم رقیه ابوبکر، خواهر سید قاسم رشتیا، موفق گردد و انتخابات را باخت. مسخره نیست؟ تو خود حدیث مکمل بخوان از این مجمل.

در دوران نادر خان و هاشم خان تذکر دادم که وکلا از جانب نایب الحکومه تضمین شده فرستاده میشدند و انتخاباتی صورت نمی گرفت. مردمان سمت جنوبی و یک عده بنام وکلای کوچی ها که نه تذکره داشتند و نه به دولت مالیه میدادند و نه عسکر، بر اساس تبعیضات قومی که از جانب هاشم خان و محمد گل مهمند دامن زده می شد، تعداد نفوس آنها (چوته انداز) سه چهار چند بیشتر درج می گردید، تا نفوس پشتونها را بیشتر نشان داده باشند.

بنا بر آن باید دولت برای مردم جنوبی وحاشیه سرحد تذکره بدهد و آنها هم مانند دیگر اقوام افغانستان مسولیت خود را ادا کنند؛ در انتخابات بروی تذکره دست داشته حصه بگیرند و هر که تذکره نداشته باشد، از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم گردد.

سوال: انتخابات آینده ریاست جمهوری افغانستان به نظر جناب شما چگونه برگزار شود؟
جواب: هر گاه این سوال را چند ماه قبل میکردید، نظر خود را مفصل میدادم. ازینکه تا انتخابات، بیش از دو ماه و چند روز باقی نمانده است، نظر دادن حرف هوایی خواهد بود. اینکه چگونه برگزار خواهد شد، نظر امریکایی ها و افغانهای امریکایی رول عمده خواهد داشت.

قسمت دوم مصاحبه امان معاشر با محترم آصف آهنگ

سوال: استاد محترم آقای آهنگ، روابط همسایه ها بعد از سقوط سلطنت، با دولت افغانستان چگونه بود؟
جواب: بعد از کودتای 26 سرطان، نزدیک ترین رابطه را اتحاد شوروی با افغانستان داشت زیرا کودتا به همکاری عمال شوروی صورت گرفته بود. اینها داوود خان را عملاً محاصره کرده بودند و تعداد کثیری از مخالفان خود را با راپور های جعلی توسط خود وی از بین بردند. زمانیکه محمد داوود خان متوجه شد و " کمونیست " ها را از پهلوی خود راند، مناسباتش با ایران و کشور های عربی نزدیکتر شد. در دهه " دیموکراسی، مساله آب هیرمند میان دولت افغانستان و ایران سرو صدای زیادی بر پا نمود. با وجودیکه شاه تا آخر قرارداد آب هیرمند را امضا نکرد، با آنهم محمد داوود خان و " کمونیست " ها، شاه را به آب فروشی و وطن فروشی محکوم کردند. اما به مجردی که مناسبات با اتحاد شوروی خدشه دار شد، دفعتاً خود سردار محمد داوود خان قرارداد آب هیرمند را امضا نموده و دو دسته به شاه ایران تقدیم کرد. جالب اینکه دفعتاً روابط محمد داوود خان با پاکستان نیز خوب شد. در زمان صدارت محمد داوود خان روابط افغانستان با پاکستان، بر سر مساله پشتونستان، تا قطع روابط رسید. اما دیگر مساله پشتونستان چنان فراموش گردید که گویا خط دیورند اصلاً وجود نداشته است. به گواه تاریخ، پاکستان در هیچ موقعی دست از تخریب کاری در کشور ما بر نداشته و بر نخواهد داشت. خلاصه اتحاد شوروی دید که شکار از دستش رها شده، دست به کودتا زد و بدین طریق گلیم دوصدو پنجاه ساله سلطنت احمد شاهی، بخاطر قدرت طلبی های محمد داوود خان برباد رفت.

سوال: به نظر شما، اشتباهات اساسی اتحاد شوروی و عمال آن چه بود؟
جواب: روسها برخلاف ایدئولوژی کمونیسم و برخلاف نظر تیوریستین های کمونیسم در جهان سوم عمل کردند. نظر به تیوری، نخست باید قبل از تحول، پایه های اجتماعی وجود داشته باشند، در حالیکه افغانستان فاقد پایه های اجتماعی بود. نه حزبی از طبقه کارگر و رنجبر، نه کارگر زیر یک سقف، نه دهقان سرواژ و نه مزدوران وجود داشتند؛ جامعه نیز تا گلو غرق در مذهب بود. اکثریت رهبران حزب دموکراتیک خلق مربوط به قشر خورده بورژوا بودند که بصورت آماتور فعالیت میکردند و تاریخ نشان داد که آنها کمونیست نه بلکه سکتاریست بودند. خلاصه حتی یکی از پایه های اجتماعی که ذکر کردم در جامعه ما وجود نداشت، لذا عمل روسها خلاف اصول کمونیسم بود. نتیجه اش را نیز تاریخ به اثبات رسانید که تا زمانیکه پایه های اجتماعی وجود نداشته باشد، قهراً نمی توان تحول را بر جامعه تحمیل کرد.

عمال روسها بجای اینکه مبارزه طبقاتی کنند، فقط و فقط به قتل و قتل عناصر آگاه، وطنپرست و چیز فهم کشور دست یازیدند. قتل و قتل مردم هرات، قتل و قتل مردم چارکنت مزار، قتل و قتل مردم کابل، قتل و قتل مردم موسی قلعه، قندهار، خوگیانی مشرقی، نورستان و غیره که نمونه این خشونت را تاریخ کم به یاد دارد.

سوال: در صورتی که شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب آماده نبود، روسها چرا اقدام پیش از وقت نمودند؟
جواب: روسها فکر میکردند که امریکا در ویتنام شکست خورده و دیگر در آسیا مداخله نخواهند کرد. از جانب دیگر تغییر سیاست موسی شفیق که توازن سیاسی را در نظر نگرفت و یکصدوهشتاد درجه به جانب غرب و کشورهای عربی رو آورد و بعداً هم در نظر نگرفتن قدرت اتحاد شوروی توسط محمد داوود خان که منجر به کودتای هفت ثور گردید، زیرا روسها به هیچ صورت نمی خواستند که افغانستان به چنگ غرب بیافتد.

سوال: ارتباط روسها با محمد داوود خان قبل از کودتای 26 سرطان 1352 چگونه بود؟
جواب: روسها با محمد داوود خان یکسال قبل از کودتا در تماس بودند. شاه نیز از تبلیغات و تحریکات محمد داوود خان بجان آمده بود، لذا یک قمار زد و موسی شفیق را یحیث صدر اعظم به شورای ملی معرفی کرد.

سوال: استاد محترم، لطفاً از عملکرد های موسی شفیق در دورهٔ صدارتش معلومات دهید.
جواب: موسی شفیق به سرعت عمل نمود؛ با پاکستان آشتی کرد و با ایران قرار داد آب هیر مند را فیصله نمود؛ از کشورهای عربی و ایران کمک های زیادی بدست آورد؛ جوانان تند رو مسلمان را تشویق و پشتیبانی کرد که در مدت بسیار کم با دیگر حرکت های سیاسی همپا شدند. موسی شفیق، قسمی که قبلاً متذکر شدم، توازن ابر قدرت ها را در نظر نگرفت و با تمایل بی حد به غرب و کشورهای عربی سیاستش را پیش برد. زمانیکه شاه جهت معالجهٔ چشمش در انگلستان بود، محمد نعیم خان نزدش رفت و از وی خواست تا محمد داوود خان را به کرسی صدارت بنشانند، اما شاه قبول نکرد.

سوال: اهنگ صاحب، آیا اسنادی هم در رابطه با رفتن محمد نعیم خان نزد شاه در انگلستان و یا ارتباط سردار محمد داوود خان با روسها قبل از کودتای 26 سرطان، وجود دارند؟

جواب: امیر علم، وزیر دربار شاه ایران، در جلد سوم، صفحه 141 خاطراتش چنین مینویسد:
" محمد ظاهر شاه در لندن بوده، نعیم برادر داوود پیش او رفته و خواسته است که شفیق نخست وزیر را بر کنار و داوود را صدر اعظم نماید. شاه زیر بار نرفته در عوض عبدالولیخان را که از ترس کودتای خود عبدالولی همراه داشته است به عجله به کابل فرستاده است. عبدالولی به محض ورود قضایا را احساس میکند و به ولیعهد پیشنهاد می نماید داوود را بگیرد. ولیعهد موافقت نمی کند و میگوید پدرم تا سه روز دیگر بر میگردد ولی تعجب ازین است که یک قطعه خود عبدالولی هم جز یاغیها بوده است. عبدالولی به اتکای چه قدرتی میخواست چنین عمل تندی بکند. "

صفحه 122، جلد سه، یادشهای علم، وزیر دربار شاه ایران:
" وزیر مختار امریکا آمد در خصوص برنامه ولا حضرت، اوضاع افغانستان صحبت کردیم او گفت یکسال پیش داوود به سفیر ما گفته بود، اگر وضع شاه به همین طور بماند قابل دوام نخواهد بود و حالا برادرش نعیم که سابقاً وزیر خارجه افغانستان بود و من خوب میشناسم، به سفیر ما یاد آوری کرده است که مگر حرف پارسال ما را از خاطر برده اید که از حرکت ما اظهار تعجب میکنید؟ "

صفحه 124، جلد سوم، یادداشت های علم، وزیر دربار شاه ایران:
" عباس ارام سفیر شاهنشاه در چین که تهران است دیدم آمد، گفت دیشب مهمان سفیر چین در ایران بودم او گفته بوده است که ما یکسال پیش میدانستیم که روسها با داوود خان مشغول مقدمه چینی کودتای هستند احتیاطاً به شاهنشاه تلگراف عرض کردم. "

شخصیت سردار محمد داوود خان، منیث یک افغان وطن پرست که طرفدار ترقی و تعالی کشور خود می باشد، سخت سوال برانگیز است.

روشنفکران ما پس از عزل محمد هاشم خان و تقرر شاه محمود خان بحیث صدر اعظم، خواهان اصلاحات اداری و دموکراسی شدند؛ ملل متحد هم اعلامیهٔ حقوق بشر را به نشر رسانده بود. شاه محمود خان به صدای روشنفکران لبیک گفت؛ طبق اعلامیهٔ حقوق بشر، آزادی های را به مردم قایل شد. پس از تنفیذ قانون انتخابات بلدیها و شورای ملی و اجازهٔ تأسیس اتحادیهٔ محصلین، مردم با آزادی کامل، وکلای خود را بدون مداخلهٔ حکومت، در

بلدیه ملی و شورای ملی انتخاب کردند؛ جمعیت های بنام ویش زلمیان ، ندای خلق و وطن بوجود آمدند؛ جراید و اخباری هم از جانب جمعیت ها انتشار می یافت و مردم در این فضای سیاسی روز بروز بیشتر به حقوق خود و مسوولیت های دولت آشنا می شدند. اما محمد داوود خان و محمد نعیم خان گلیم این آزادی ها را جمع نموده و هر کس از آزادی سخن می گفت، جایش در زندان بود.

سوال: استاد اهنگ، داوود خان در دوره اصلاحات شاه محمود خان که شما فرمودید، در کجا بود و چه عکس العمل از خود نشان داد؟

جواب: قسمی که قبلاً ذکر کردم، سردار محمد داود خان و محمد نعیم خان، چون نمی خواستند با شاه محمود خان همکاری کنند، بحیث سفير در لندن و پاریس ایفای وظیفه می کردند. زمانیکه انتخابات بلدیه صورت گرفت و جمعیت ها و اتحادیه محصلین به وجود آمدند و فضای سیاسی به نفع مردم بهتر شده رفت، هر دو برادر فوراً وظایف شانرا ترک کرده به وطن برگشتند و در کابینه شاه محمود خان اشتراک نمودند. بعد از مدت کوتاهی شاه محمود خان را در حاشیه قرار دادند. اول اتحادیه محصلین را مسدود و تعدادی از محصلین را از فاکولته اخراج کردند، سپس قصد ترور داکتر محمودی را نمودند که خوشبختانه موفق نشدند. جراید ندای خلق و وطن را با دسیسه سازی مصادره کرده، در انتخابات دوره هشتم شورای ملی علناً مداخله نمودند و مانع آمدن دوباره روشنفکران گردیدند. پس از انتخابات نیز، سران جمعیت های وطن، ندای خلق و ویش زلمیان را به زندان افکندند و بدین طریق دکتاتوری دوره سردار محمد هاشم خان را یکبار دیگر با همان شدت برقرار نمودند. با پاکستان قطع رابطه صورت گرفت و با ایران هم مناسبات خوب نبود. سیاست بیطرفانه کشور به نفع اتحاد شوروی تغییر کرد. این سیاست (خارجی و داخلی) تا آخر دوره صدارت محمد داوود خان جریان داشت. شاه مجبور شد که سیاست بیطرفی میان شرق و غرب را دوباره مراعات نموده دموکراسی را که در پنج سال اول صدارت شاه محمود خان برقرار بود، مجدداً احیا نماید. لذا محمد داوود خان را از وظیفه اش برطرف و قانون اساسی جدید را با اشتراک روشنفکران به تصویب رساند.

سوال: استاد محترم، بعد از نافذ شدن قانون اساسی جدید، محمد داود خان در چه موقعیتی قرار گرفت؟

جواب: در ماده 24 قانون اساسی درج شده بود که اعضای خاندان سلطنتی، اجازه شرکت در کار های اجرایی را ندارند، زیرا آنها از مصونیت در مقابل قانون برخوردارند. لذا محمد داوود خان که جز خاندان سلطنتی بود، دیگر نمی توانست در کار های اجرایی سهیم گردد. همین موضوع این مرد متعصب و لجاج را برافروخت. مرحوم جنرال نذیر کبیر سراج در اثر خود تحت عنوان (رویداد های نیمه اخیر صده بیست در افغانستان، جلد اول، صفحه 54) از زبان محمد رسول خان، سابق رییس ضبط احوالات، نقل میکند: " محمد داوود خان مرا نزد خود می طلبید و برایم می گوید که مبلغ پنج ملیون افغانی نقد دارم، برایت میدهم تا به بیرک کارمل و سید ظاهر شاه بدهی که بر ضد شاه، کابینه و شورا تحریکات نمایند و هر ج و مرج براه اندازند، من پولش را نگرتم ولی خواهشش را صادقانه بجا آوردم، اما امروز سخت از کارم پشیمانم و دعا می کنم که خداوند مرا ببخشد. "

سوال: استاد محترم، اعمال محمد داوود خان در مقابل خاندان خودش و وطن چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: اعمال سردار محمد داوود خان کاملاً مستبدانه و بر خلاف حاکمیت مردم و دموکراسی بود. او نیز مانند شاه شجاع که به کمک انگلیس قدرت را گرفت و بلکه بدتر از شاه شجاع با روسها و به هدایت روسها با گروه چپ حزب دموکراتیک خلق اتحاد نمود و بر ضد ولینعم خود کودتا کرد. نتیجه تاریخی عمل داوود خان را می بینیم که مردم ما حدود 30 سال به این طرف است که در تباهی، بدبختی و دربدری بسر می برند. در رابطه با خاندان خودش، روشن است که داوود خان به دست خود خاندان خود را تباہ کرد.

سوال: پای روسها چگونه به سیاست داخلی افغانستان کشیده شد؟

جواب: روسها در سال 1332 از جانب سردار محمد داوود خان بکشور دعوت شدند. روسها روی یک پلان از قبل طرح ریزی شده، با دادن یک مقدار اسلحه به دولت افغانستان، افسران نظامی ترک را از کشور توسط محمد داوود خان بیرون کردند و متخصصین و جواسیس خود را جانشین آنها مقرر کردند. رهبران چپ گرای کشور نیز که بخاطر مسأله پشتونستان از طرح محمد داوود خان حمایت میکردند، از جانب محمد داوود خان آزادی مطلق در اعمال خود داشتند. برخلاف، دموکرات ها کاملاً توسط محمد داوود خان و باندهش، یا زندانی و یا هم در تبعید فرستاده شدند.

روسها اعضای جوان حزب دموکراتیک خلق را، در آغاز کودتای محمد داوود خان، در جاهای حساس و شعبات مهم جابجا کردند. این جوانان قبلاً در شوروی از جانب کاجی بی جذب شده بودند. محمد داوود خان کمال اعتماد را بالای آنها داشت. بناً نه تنها شخص محمد داوود خان را بلکه تمام همکاران و هواخواهان او را تحت نظر داشتند. اینها، قسمی که قبلاً گفتیم، بر اساس راپور های جعلی، نزدیکترین همکاران داوود خان را توسط خودش از بین بردند.

- به چه طریق؟

مثلاً راپور میرسید که میوند وال، خان محمد خان مرستیال و . . . در فلان خانه بر ضد ریس جمهور جلسه دایر کردند. این راپور مستقیماً بریاست جمهوری میرفت، محمد داوود خان آنرا مطالعه میکرد، در روز های بعدی از طریق شعبات دیگر راپور های به همین محتوی به ریاست جمهوری می رسید تا اینکه برای محمد داوود خان دیگر شکی باقی نمی ماند و امر بازداشت آنها را میداد. در وزارت داخله یا در ضبط احوالات اکثر آ همین جوانان بودند که به امر تیوری. سویتیزم، منافع خود را فدای منافع مادر میکردند. یا بهتر است بگویم، ملت ما را فدای منافع اتحاد شوروی می کردند.

بنا برآن اولین کار روسها از بین بردن دوستان خود محمد داوود خان بود تا او را خلع سلاح کنند و چنین کردند. محمد داوود خان زمانی بخود آمد که دیگر کسی به طرفداری او باقی نمانده بود و با یک حرکت از بین رفت.

معاشر: استاد محترم، با تشکر زیاد از صحبت های دلچسب شما در رابطه با واقعیت های تاریخ معاصر کشور ما. در پایان اگر پیامی به هموطنان ما داشته باشید بفرمایید.

استاد آهنگ: اینها واقعیت های اند که تذکر دادم. ما باید از تاریخ بیاموزیم و به بیگانه ها اعتماد نکنیم. اقوام این سرزمین باهم برادرند و برابر. باید تبعیضات قومی و زبانی را که در اندیشه انسان روشنفکر نمی گنجد، از افکار خود بیرون سازیم و برای اتحاد و همزیستی. برادرانه و برابرانه اقوام مختلف در مقابل تحریکات بیگانه مبارزه کنیم. زمانی که اعلیحضرت امان الله خان از قند هار، همراه با مردم قندهار و هزاره به طرف کابل در حرکت بود مردم سلیمان خیل جنوبی، به تحریک بیگانه، او را از عقب خنجر زدند و شاه محبوب کشور مجبور به عقب نشینی شد. لذا تا ما برادرانه با هم اتحاد نداشته باشیم، همیشه در عقب نشینی و عقب گرایی خواهیم بود.

خدا خراب کند هر کسی که مملکتی برای منفعت خویش خوان یغما کرد

ارجمند خواننده: استاد آهنگ در ختم صحبت وطنپر تانه شان چند سطر از یک بیانیه اعلیحضرت امان الله خان غازی را نقل کرده گفتند، تا فرق یک ذعیم ملی با یک فرد مفت خور، خود خواه، جاه طلب و بیسواد را که از استبداد لذت میبرد و بر ضد دموکراسی از بیگانه کمک گرفت دیده شود:

" خدا میداند که من ملت غریب و عاجز خود را به اندازه دوست دارم و به مقابل خیر و بهبود و آرامی و آسایش طبقه عاجز ملت خود نه خان نه ملک نه ملا نه سید و نه به دیگر صاحب رسوخان اهمیتی میدهم. بلی این مسئله را بار بار گفته ام، اگر ملت غریب ما آرام و خاطر جمع گردند، طبعاً، خان، ملک، سید، ملا و تمام آنها هم آباد و آسوده می باشند. اگر خدای ناخواسته پریشان و نا آرام باشند، پس من تنها آرامی خان، ملک، سید، ملا را نخواسته بلکه از خودم را هم نمیخواهم.

مراد من که بعضی جا ها از قوم گفته ام تنها درانی، غلجایی، شیرزاد، مهمند و صافی نمی باشد بلکه طبق مقررات شرعیه قوم و خویش من همان اشخاصی را میدانم که کلمه پاک (لا اله الا الله رسوا الله) را بجای آورند، اینکه کابلی باشد یا هزاره، افغان باشد یا تاجیک، شعیه باشد یا سنی در نفس افغانستان باشد یا در گوشه و کنار سکونت داشته باشد می باشد.

شما باید این گفتار قومیت های فضولانه را از خود دور کنید و تفرقه اندازی را از میان خود بردارید و همه برادران اسلامی بنظر محبت و اخلاص ببینید. من بسیار آرزو دارم که میان ملت محبوبم این خرافات قومیت و فوضولیات قومیت تفرقه وجدایی دور گردد، خانه جنگی ها، تور بورگری ها، که در حقیقت تخم آنرا بیگانگان بنا بر منافع و مصالح خویش در بین ما پاشیده است از خود دور کنیم."

استاد گرانقدر و صاحب ثروت معنوی ملت در پیام خود گفت:

" از برادران پشتون خود آرزو مندم که مانند این شاه غازی وطنپرست و ترقی خواه، در فکر وحدت ملی ما باشند و نه در فکر برتری جویی. "

امان معاصر خبرنگار ازاد

قسمت سوم مصاحبه امان معاصر با جناب آصف آهنگ (زبانهای ملی و رسمی کشور ما در عهد باستان)

آصف آهنگ دانشمند و وطنپرست، نمونه‌ای از رادمردان است که آگاهانه و اندیشمندانه با مرام جنبش مشروطه خواهان زیسته و چراغ آنها را روشن نگاه داشته است. این مورخ دقیق و شخصیت نستوه تا به حال آثار متعدد تاریخی، سیاسی و ادبی به رشته تحریر درآورده است. تعدادی از آثار پر بهای ایشان عبارت اند از: جهانبینی عارف، تاریخ در ایدیولوژیهای مختلف در چهار جلد، خاطرات زندان، کابل قدیم، چند سطر از تاریخ و چشم‌دید من، جلادان قدیم زیاد اند، پاسخ به اتهامات نبی عظیمی، پاسخ به کتاب جنبش هزاره ها و اهل تشیع در افغانستان و ده ها اثر دیگر.

سوال: استاد محترم کدام زبانها در عهد باستان، زبانهای رسمی کشور ما بودند؟

جواب: پیش از اینکه بسوال شما پاسخ بدهم، باید بگویم، آفرین بر مردم و دانشمندان تاجیکستان که پس از حصول استقلال خویش کوشش نمودند تاریخ خود را دوباره زنده کنند. مجسمه رستم و فردوسی را در کشور شان بر افراشتند و جشن بارید را دوباره تجلیل کردند. از یونسکو تقاضا نمودند که سالی را بنام پیامبر پیشین آریایی ها بگیرند. یونسکو سال 2003 را بنام زردشت پیامبر آریایی های فارسی زبان از تاجیکستان شناختند و از عموم دانشمندان کشور های جهان دعوت نمودند تا در کنفرانس بین المللی زردشت حصه بگیرند. داکتر رکن الدین همایون فرخ، نویسنده ایرانی در اثر تحقیقاتی خویش بنام " هشت هزار سال شعر ایرانی " چنین تذکر میدهد: " موضوع تعیین زمان و مکان پیدایش اوستا و یا بخش اصلی آن با مسئله زادگاه و تاریخ ظهور زردشت و معتقدات و تصورات دینی قبایل آریایی زبان و ما قبل آن پیوستگی نزدیک دارد. در موضوع پیدایش اوستا نظر های گوناگون اظهار میکنند. اخیراً این نظر که اثر مزبور در مشرق ایران و آسیای میانه و خراسان بزرگ پدید آمد، بیش از پیش قوت گرفته و راسختر گشته است. در روایات پارسیان ظهور زردشت را سرزمین باکتریا و باختر (بلخ) می دانند و بیشتر اماکن مقدس زردشتیان را در نواحی مشرق ایران قرار میدهند. "

سوال: استاد آهنگ، به نظر شما دولت تاجیکستان نباید افتخار هموطن بودن را با حضرت زردشت میداشت؟

جواب: جای بسیار تعجب است، زیرا تاجیکستان، ازبیکستان و ترکمنستان، مناطقی میباشند که از جانب روسها در دوره زمامداری مارشال استالین به این اسامی موسوم گردیده اند؛ پس درست نیست زردشت را فقط مربوط به منطقه ای دانست که با این اسم چندان قدامت تاریخی ندارد و از فلات ایران باستان هیچ اسمی به میان نیآورد. درد آور تر اینکه، یکنفر از اهالی بلخ یا از خراسان بزرگ و یا از فلات ایران باستان لب به اعتراض نگشود که زردشت فرزند بلخ و از آریایی های سرزمین فلات ایران باستان می باشد نه از تاجیکستان امروزی نام نهاد روسها. معلوم می شود که هنوز هم محمد گل مهمند در سرزمین زردشت و گشتاسب حکمروایی دارد که کسی جرأت اعتراض را هنوز که هنوز است در مقابل دروغ باقی های تاریخی ندارد، یا اینکه ما از هویت خود بیخبریم!؟

زردشت قبل از ابراهیم می زیسته و اولین انسان فرهیخته ای می باشد که بالای خدایان خط بطلان می کشد و میگوید خداوند یکتا و یگانه است. صدای زردشت از بلخ بلند میشود. دانشمندان قدامت زردشت را بر ابراهیم تذکر میدهند. سعدی هم در مورد شعری دارد که چنین است:

نیامدیه مهمان سرای خلیل
مگر بینوایی درآید ز راه

شنیدم که یک هفته این السبیل
ز فرخنده خویی نخوردی پگاه

به اطراف وادی نگه کرد و دید
سرو مویش از گرد پیری سپید
برسم کریمان صلابی بگفت
یکی مردمی کن به نان و نمک
که دانست خلقتش علیه اسلام
به عزت نشانند پیر ذلیل
نشستند بر هر طرف همگان
نیامد ز پیرش حدیثی به سمع
چو پیران نمی بینمت صدق و سوز
که نام خداوند روزی بری

برون رفت و هر جانبی بنگرید
به تنها یکی در بیابان چو بید
به دلداریش مرحبای بگفت
که ای چشمهای مرا مردمک
نعم گفت و بر جست و برداشت گام
رقیبان مهمانسرای خلیل
بفرمود و ترتیب کردند خوان
چو بسم الله آغاز کردند جمع
چنین گفتش ای پیری دیرینه روز
نه شرط است و قتیکه روزی خوری

که نشنیدم از پیر آذر پرست
که گبر است پیر تبه بوده حال
که منکر بود پیش پاکان پلید
به هیبت ملامت کنان کای خلیل
تو را نفرت آمد از او یک زمان
تو واپس چرامیبری دست جود
که این زرق و شید است و آن مکر و فن

بگفتا نگیرم طریقی بدست
بدانست پیغمبر نیک فال
بخواری براندش چو بیگانه دید
سروش آمد از کردگار جلیل
منش داده صد سال روزی و جان
گرو میبرد پیش آتش سجود
گره بر سر بند احسان مزن

سوال: آهنگ صاحب، تاریخ زردشت را شما از کدام وقت میدانید و آنها بکدام زبان حرف میزدند؟

جواب: نظر به تحقیقات دانشمندان امروزی، قسمی که تذکر دادم، زردشت قبل از ابراهیم میزیست. گاتها از زردشت میباشند. لذا زبان ساکنان آریایی فرق زیادی با هم نداشته و اینکه امروز از هم دور افتاده اند عوامل بسیار زیاد دارد که مربوط زبانشناسان میباشند. اما شباهت زبانهای آریایی را می توان در کلماتی مانند پدر، مادر، برادر، خواهر و غیره مشاهده کرد. آریایی های غرب مثل انگلیسیها که برادر، مادر، فادر میگویند؛ پشتونها پلار، مور، خور، و رور می گویند. اینها نشان میدهند که زبانهای آریایی از یک ریشه می باشند. البته اقوام درانی مانند اقوام مغول که در جوار آریایی ها زیسته اند، به مرور زمان زبانشان به فارسی یا پشتو تغییر کرده است. درین مورد زبانشناسان و مورخین هند اسناد معتبری در دسترس قرار داده اند. بطور مثال جواهر لعل نهرو در اثر دو جلدی خویش بنام " کشف هند " توضیحات مفصل داده است.

زمانی یک مورخ و محقق هندی در تالار لیبسه حبیبیه کنفرانسی اجرا کرد؛ پروفیسور علی محمد زهما ترجمانی کنفرانس را به عهده داشت؛ در این کنفرانس، مورخ هندی، سرزمین های قندهار تا کابل را، با اسناد تاریخی، جزو نیم قاره هند قلمداد کرد.

اروپاییان پس از وارد شدن در سرزمین هند، برای منفعت خود، ناحق اصطلاح " هندواروپایی " را بکار بردند، درحالیکه هخامنشی ها دروازه یونان را دق الباب کردند، مصر را فتح نمودند و یهود را از چنگ بخت نصر نجات دادند که تورات به وضاحت از این رویداد ها یاد کرده است. محققین غربی بخاطر لقمه چرب خویش و به خاطر هم نژادی خویش هند و اروپایی وزبانهای هند و اروپایی را شعار دادند.

سوال: چرا در زبان فارسی دری کلمات عربی دیده میشود؟

جواب: عربها در دوره خلافت خلیفه دوم قسمت بزرگ فلات ایران را تصرف و قسمت دیگر آنرا در عهد خلیفه سوم اشغال کردند. اکثر مردم از دست ظلم و ستم حاکمان خویش به اسلام رو آوردند. شعار های که از جانب عمال اسلامی خاصاً از جانب اصحاب پیامبر اسلام داده میشد، مورد قبول مردم واقع شده و اسلام می آوردند. کسانی که اسلام را نمی پذیرفتند باید جزیه میدادند، بنابراین تعداد کثیری از زردشتیان به هند فرار نمودند. آنانی که مسلمان می شدند میبایست که فرایض اسلامی را انجام می دادند. این فرایض بزبان عربی بود، بناً کلمات مانند نماز، روزه، حج، عید، برات، وضو و صد ها کلمه دیگر داخل زبان فارسی گردید.

به مرور زمان همان کلمات عربی را که به عقیده دانشمندان دارای موسیقی مناسب بودند، الف و لام آنرا برداشته مفرس کردند و مورد استفاده قرار دادند. امروز میتوان گفت که شصت فیصد زبان فارسی دری، عربی مفرس میباشند. ناگفته نباید گذاشت که این کلمات به پسند دانشمندان فارسی زبان داخل زبان گردیده اند و نه به زور و جبر.

همچنان از زبانهای دیگر مانند انگلیسی، ترکی، روسی و حتی اردو نیز کلمات مانند، خان، آقا، بلدی، چاینگ، بایسکل و غیره داخل زبان فارسی گردیده اند.

سوال: استاد آهنگ، چرا اختلافات نظر بالای زبان فارسی دری بوجود آمده است؟

جواب: این بحث بی اساس و غیر علمی توسط یک عده اشخاص غیر وارد در زبان، برتری طلب و تفرقه انداز دامن زده شده است؛ امروز هم متأسفانه توسط دولت افغانستان با کمال بی حیایی و بی مسولیتی در مقابل زبان و فارسی زبانان دامن زده می شود. در حالیکه هر طفل دبستانی می داند که هیچ فرقی میان فارسی، فارسی دری و دری وجود ندارد. آیا وقتی شما که باشنده افغانستان شعر رودکی یا حافظ را می خوانید، حس می کنید که با یک زبان دیگری مواجه هستید؟ آیا ما فرهنگ عمید، داکتر معین و دهخدا را برای زبان خود استفاده نمی کنیم؟ آیا ما برای خواندن آنهمه کتاب که از ایران وارد می شد، رفتیم و زبان دیگری را آموختیم؟ پس به روشنی می بینیم که یکعده آدم های نفهم فقط به ریش خود می خندند و بس. یگانه تفاوت در لهجه ها و بعضی اصطلاحات محلی وجود دارد که این خصوصیت در تمام زبانها موجود است.

اگر از دروغ بافی و جعل کردن تاریخ بگذرند، تاریخ کشور ما بسیار روشن است. در صفحه 39 تمدن ایران، اثر چند تن از خاورشناسان، ترجمه داکتر عیسی بهنام چنین آمده است:

" رضا شاه موسس سلسله پهلوی که بگذشته پر افتخار ایران توجه بسیار داشت، کمی پس از رسیدن به سلطنت تصمیم گرفت که کشور اوکه تا آنزمان به زبانهای خارجی (پرس) نامیده میشد، (ایران) خوانده شود "

لذا این رضا شاه بود که به جهانیان نامه فرستاد تا به جای فارس بعد ازین ایران استعمال شود. یعنی نام تاریخی. تمام فلات را بروی یک ایالت فارس گذاشت.

سوال: استاد محترم، قسمیکه شما فرمودید، افتخارات آریایی ها را شهنشاه ایران با دادن تغییر نام مربوط به خطه خود ساخت. آیا دانشمندان ودولتمردان افغانستان در رابطه کدام اعتراضی نکردند که ایران نام مشترک تاریخی ما است و مربوط به تمام فلات است؟

جواب: وقتیکه نامه رضا شاه به دولت افغانستان رسید، میر غلام محمد غبار و اعظمی به نمایندگی از مردم افغانستان خاصاً روشنفکران، به وزارت خارجه رفتند و اعتراض خود را به سردار محمد نعیم خان وزیر خارجه سپردند. در آن اعتراض نامه آمده بود که ایران نام مشترک تاریخی همه ما میباشد و رضا شاه حق ندارد نام (ایران) را بالای کشور خویش بگذارد. اما سردار محمد نعیم خان به اعتراض بجای آنها اعتنا نکرد و بر خلاف به تمام ادارات مکتوب متحد المال صادر کرد که منبعد بجای فارس (ایران) نوشته شود. این موضوع را مرحوم داکتر جاوید از زبان مرحوم استاد عبدالحی حبیبی در مجله خراسان نشر نمود.

پان ایرانیست های ایران اعلامیه پخش کردند و نوشته بودند که می خواهند همه کشور های مستقل فلات ایران را دوباره جز ایران نمایند، به این معنی که تمام فلات جز ایران امروزی بوده و دوباره باید به ایران (فارس) ملحق گردند. میر غلام محمد غبار در جریده وطن به پاسخ آنها نوشت که از جمله کشور های مستقل فلات ایران یک کشور آن افغانستان است که هفت ولایت دارد؛ یک ولایت آن هرات میباشد که سیزده بار با شما (فارس) داخل جنگ بوده و هفت مرتبه شما را شکست داده است . . .

سوال: استاد محترم، چرا و روی کدام دلیل سردار محمد نعیم خان به اعتراض دانشمندان کشور ما توجه نکرد و به حفظ افتخارات تاریخی ملت ما اهمیت نداد؟

جواب: این قصه سر دراز دارد و به یک دو صفحه نمیتوان آنرا تذکر داد. سردار محمد نعیم خان نظر به تیوری برتری طلبی که از آن در مقابل دیگر اقوام استفاده می کرد، دانسته و عمدتاً میخواست افتخارات دیرینه کشور ما را بکلی از بین ببرد. وقتی به تاریخ نظر میکنیم، می بینیم که اکثر شاهان و امپراطوران این سرزمین از شرق فلات ایران بوده و نه از غرب آن. زبان فارسی دری زبان همه باشندگان فلات ایران میباشد. فرزندان اصیل آریایی یعنی صفاری ها و سامانی ها که از شرق فلات ایران برخاسته بودند، بر تمام اقوام آریایی فلات حکومت می کردند. اینها با نیشته گانهای زردشت و اوستا، فارسی پهلوی اشکانی و ساسانی و لغات اسلامی عربی که شامل زبان مردم فلات شده بود با هم یکجا نموده و زبان فارسی دری را به وجود آوردند.

سوال: محترم آهنگ صاحب، در کدام دوره زبان فارسی دری بیشتر گسترش یافت؟

جواب: پس از دوره صفاری ها یعنی در دوره سامانی ها زبان فارسی دری در سرتاسر فلات ایران گسترش یافت.

پس از سقوط دولت فارسی زبانان سامانی و بوجود آمدن دولت غزنویان که ترک نژاد بودند زبان فارسی دری در فلات ایران بیشتر اوج گرفت و شاهکار های بوجود آورد. دوره غزنویان، بویژه دوران سلطان محمود را باید اوج عظمت فارسی دری دانست.

پس از دوره غزنویان و رویکار آمدن سلجوقیان، ترکها زبان فارسی را بجای زبان خود تا روم شرقی و بلغاریا بردند.

زبان فارسی دری بحیث زبان دوم اسلامی از هند تا یونان رایج بود. پس از سلجوقیان و خوارزمشاهیان و پس از اولاده چنگیزخان و امیر تیمور بار دیگر زبان فارسی دری در هرات رونق یافت و از آنجا دوباره به هند رسید و زبان رسمی نیم قاره هند گردید. در همین زمان بود که سبک هندی در شعر فارسی به وجود آمد و دیری نگذشت که به اوج رسید.

حتی پس از قتل نادر افشار و فروپاشی فلات ایران، زبان فارسی دری، زبان رسمی ایران، افغانستان، هند، ماورالنهر و ترکیه بود.

در کتاب فرهنگ جهانگیری، پس از چند گویش فارسی آمده است که: " پارسی زبانی را گویند که در بلاد پارس که دارالملک آن استخر است، مردمان بدان سخن کنند و استخر اول شهریست که کیومرث بنا کرده و در عهد پیشدادیان به غایت آبادانی رسیده است. و در باره زبان دری آمده: گروهی دری را به فصیح تعبیر نموده اند و گفته اند هر لغتی که در آن نقصان نبود دری باشد مثلاً از اشکم و شکم، برو و رو، بگو و گو.

اشکم و برو و بگو دری باشد و دیگر ها نه. بعضی گفته اند که دری لغتی باشد که سکان چند شهر بدان تنطق نمایند. و آن شهر های بلخ بامی، مرو شه جهان و بخارا بود و در کتابی دیده ام که دری لغت مردم بدخشان است و فرقه آورده اند، که زبانی را که مردمان درگاه بدان متکلم شده اند دری نامند، و قایل حدیث (انا افصح العرب علیه الصلوات والسلام) فرموده که لسان اهل جنت عربی و فارسی دری و بنظر آمده که ملایکه آسمان چهارم بزبان دری تکلم میکنند و اکثر ارباب علم و تحقیق برانند که بهشت بر آسمان چهارم واقع است و بدین تقریر می باید که زبان اهل بهشت دری باشد. " اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، صفحه 20، داکتر رحیم عقیقی.

سوال: محترم اهنگ صاحب، درانی ها را میگویند که سلیمانی هستند؛ سلیمان نی کدام قوم است؟ و همچنان راجع به پشتون ها و زبان پشتو معلومات بدهید.

جواب: مرحوم داکتر جاوید در اثر خویش به نام " اوستا " با استناد به یک فرمان ویا لوحه سنگ که خود آنرا ملاحظه و خط آنرا مطالعه کرده است، سلیمانی بودن پشتونها را نوشته است. چونکه کتاب " اوستا " را همین لحظه در دسترس ندارم معذورم دارید. اما زبان پشتو از زبانهای آریایی است. جواهر لعل نهرو با استناد به نوشته های مورخین هندی چنین مینویسد:

" زبانهای جدید هند که از زبانهای سانسیکریت منشعب شده اند از جمله زبانهای هند و آریایی می باشند عبارت اند از اردو، بنگالی، گجراتی، اوریای، اسامی، راجستانی، پنجابی، سندی، پشتو، کشمیری و زبانهای دراویدی عبارتند از تامیل، تلگو، کنارسی، مالا یا لام میباشند که سرتاسر هند را در بر میگیرند. " (صفحه 283 ج 1 کشف هند) و بار دیگر در صفحه 284 تکرار میکند: " زبان پشتو که یکی از زبانهای هند و آریاییست و از سانسیکریت مشتق شده است و در نواحی مرزی شمال غربی هند و افغانستان رواج دارد. این زبان پیش از سایر زبانهای دیگر هند زیر نفوذ زبان فارسی قرار گرفته است. "

بار دیگر نهرو در صفحه 395 ج 1 اثر " کشف هند " مینویسد: " هجوم محمود غزنوی به هند مسلماً هجوم خارجی ترکها بوده و نتیجه اش آن شد که ایالت پنجاب برای مدتی از هند جدا ماند. افغانهای که در اواخر قرن دوازدهم به هند آمدند وضع دیگری پیدا کردند. اینها از نژاد هند و آریایی قسمتی از هند بوده و جز از هند بشمار میرفت.

زبان پشتو اصولاً از زبان سانسیکریت مشتق شده است. . . . به عبارت درست افغانها را باید به هندو - افغانها نامید. "

اینست نظر نهرو در باره اقوام پشتون و آنانیکه پشتون نیستند و زبانشان پشتو شده است. نهرو آنها را از اهالی هند دانسته و زبانشانرا هم از شاخه زبان سانسیکریت آریایی هند می شمارد و علاوه آن قندهار تا کابل را جز نیم قاره هند میدانند. طوریکه دیده میشود زمانیکه محمود غزنوی به هند حمله نمود پشتونها مانع عبور قشون محمود بودند. در مورد درانی ها مراجعه بفرمایید به اثر مرحوم داکتر عبدالاحمد جاوید. همچنان در تواریخ پیش از جنگ جهانی اول اکثراً پشتونها خود را سلیمانی، گاه هم عرب خوانده اند و نوشته اند که پدر شان پسر خاله خالد ابن ولید بود و در جنگهای اسلام اشتراک میکرد، حضرت پیامبر اسلام او را پتان خطاب کردند . . .

همه اقوام در باره اسلاف خود ازین سخنان زیاد گفته اند ولی پس از آمدن مکتب ریالیسم، مورخین بیشتر کوشیده اند که حقایق را بنویسند. کشور ما هنوز هم در دام عقب گرایی و قبیله گرایی بند مانده است، هیچکس حاضر نمیشود که حقایق را بنویسد. اما در ولایت صوبه هند که علم و دانش در حال پیشرفت است، یکی از محققین به اسم قلندر مومند اثری نوشت و "پته خزانه" استاد عبدالحی حبیبی را باطل خواند.

سوال: استاد محترم، عبدالحی حبیبی اثری مشهور و تاریخی خود (پته خزانه) را نچندان قبل نوشته که او را دانشمندان ریالست باطل خوانده اند. آیا دولت وقت کدام مناسبت با مورخین نداشت که حقیقت مینوشتند؟
جواب: دولت قبیله گرا هنگام احصایه گیری، غیر پشتوزبانان را به حساب قوم درج کردند، مثلاً می نوشتند که چند فیصد تاجیک، چند فیصد هزاره و غیره، اما اقوام پشتون و درانی را که کاملاً از هم جدا می باشند، تحت نام زبان درج کردند. افتتاح احصایه گیری کوچی ها را قبلاً تذکر داده ام.
چون اعمال دولت بروی تبعیض بود، به اقوام دیگر حقی قابل نبودند، لذا تاریخ های جعلی سرکاری را به خورد مردم می دادند. دولت بر علاوه که در فکر هویت تاریخی ما نبود قسمی که در مسئله نام ایران، اعتراض میر غلام محمد غبار و عکس العمل محمد نعیم خان دیدیم، بر خلاف، آنچه هم که مربوط به هویت و فرهنگ ما می شد، بیان کردن حقایق در موردش، از گناه های کبیره محسوب می گردید که جای نویسنده حقایق در زندان ها بود و وداع با زندگی. امروز باز هم میخواهند که همان اعمال ضد انسانی و اسلامی خود را اجرا نمایند و این را نمی اندیشند که حقایق بر ملا می گردد و جهان نیز در تغییر و تحول است و هر کسی پنج روزی نوبت اوست. در امریکا که تا دیروز یک سیاه پوست حق نداشت در مقابل یک سفید پوست بنشیند، امروز یک سیاه پوست از جانب اکثریت سفید پوستان به حیث رییس جمهور انتخاب می گردد. این باید درسی باشد برای برتری جویان که استپداد برای همیشه پایدار نمی ماند جز روسیاهی آن در تاریخ. اگر همه برادروار و بروی یک هدف به خاطر وحدت ملی دست بدست هم بدهیم و در مقابل وطنفروشان و برتری جویان به مبارزه برخیزیم، یقیناً زودتر به هدف خواهیم رسید.

افتخار فرهنگی و ثروت معنوی کشور ما استاد آصف آهنگ در اخیر صحبت هایشان کاپی نقشه ای را برایم دادند فرمودند که ادعاها و مناقشاتیکه دولت ها درین خصوص دارند مورد قبول نیست. بنا نقشه فلات ایران را که خاورشناسان عرضه کرده اند، ضم این نبشته سازید تا دعوی بین هند و ایران هم روشن گردد.

امان معاشر خبر نگار آزاد

نوت: ارجمند خواننده: غلطی های که در قسمت اول و دوم مصاحبه های من با جناب آصف آهنگ پیدا شده و یا اینکه در این قسمت نبشته هایم مشاهده نمودید از اثر کم سوادی و نا بلدی من در کمپیوتر است امید از بزرگواری تان مرا ببخشید من در صدد اصلاح آن هستم

